

خودشناسی و روان‌شناسی آیینی

ترجمه کتاب

الرعايه لحقوق الله

(حقوق خالق بر دوش مخلوق)

عارف ربانی

ابوعبداللہ حارث پسر اسد محاسبی

(۱۶۵ - ۲۴۳ مہشیدی)

گزارش پارسی

دکتر محمود رضا افتخارزاده

نشر جامی

تهران ۱۳۹۷ خورشیدی

سرشناسه:	حارث محاسبی، حارث بن اسد . ۱۶۵ - ۲۴۳ - ق.
عنوان قراردادی:	الرعايه لحقوق الله عز و جل. فارسی
عنوان و نام پدیدآور:	ترجمه کتاب الرعايه لحقوق الله: حقوق خالق بر دوش مخلوق / ابو عبدالله حارث گزارش پارسی محمود رضا افتخارزاده
مشخصات نشر:	تهران: جامی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:	۳۲۰.
شابک:	978-600-176-022-8
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	بالای عنوان: خودشناسی و روان شناسی آیینی
یادداشت:	کتابنامه.
عنوان دیگر:	خودشناسی و روان شناسی آیینی
موضوع:	اخلاق اسلامی، تقوا
موضوع:	خود سازی (اسلام)
شناسه افزوده:	افتخارزاده، محمود، ۱۳۳۳، مترجم
رده بندی کنگره:	۱۳۸۹ ۱۵۷۰۴۱/ح/۲/۲۵۰/۲ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۶۱
شماره کتابخانه ملی:	۲۱۷۲۵۷۲



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

ترجمه الرعايه لحقوق الله

حارث بن اسد حارث محاسبی

ترجمه: دکتر محمود رضا افتخارزاده

چاپ دوم: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰ جلد

چاپ: نیل

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۷۶ - ۰۲۲ - ۸

ISBN: 978 - 600 - 176 - 022 - 8

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۸	ابوعبدالله حارث پسر اسد محاسبی
۸	۱- زندگی
۱۰	۲- عقاید
۱۳	۳- آثار
۱۴	۴- محاسبی شناسی
۱۵	کتاب الرعایه لحقوق اللّٰه

فصل اول: رعایت حقوق خدای متعال

۲۳	باب (۱): رعایت حقوق خداوند...
۲۶	باب (۲): شناخت تقوا و...
۲۸	باب (۳): شناخت پرهیزگاری و...
۲۹	باب (۴): شناخت آنچه بنده باید...
۳۱	باب (۵): شرح تقوا
۳۳	باب (۶): شناخت وَرَع
۳۴	باب (۷): در شناخت پارسایی
۳۶	باب (۸): نخستین چیزی که شناخت آن... واجب بود
۳۸	باب (۹): سزد که بنده در کردارش

۴۲	باب (۱۰): چند گونگی مردم در پرهیزکاری
۴۶	باب (۱۱): آنچه بنده را به توبه... وامی دارد
۴۸	باب (۱۲): آنچه باید بنده با آن... به خدای رسد
۵۰	باب (۱۳): آنچه می‌تواند جایگزین اصرار بر گناه شود
۵۲	باب (۱۴): آنچه می‌باید تا اندیشه بر قلب سبک بود
۵۴	باب (۱۵): چه می‌باید تا جمع همت حاصل آید
۵۶	باب (۱۶): توصیف تفاوت مصرّان بر گناه
۵۸	باب (۱۷): چگونه آدمی حال خویش را دریابد
۶۰	باب (۱۸): بنده کی به خدای متعال پناه برد
۶۴	باب (۱۹): آنچه قلب... باید به آن ملزم بود
۶۷	باب (۲۰): اهتمام و حذر، بنده را همواره بیدار می‌دارد...
۶۹	باب (۲۱): شناخت ثبات در کجا راست آید
۷۳	باب (۲۲): شناخت حقوق خداوند
۷۵	باب (۲۳): رعایت حقوق خدای متعال
۷۸	باب (۲۴): راغبان به رعایت حقوق خداوندی
۸۰	باب (۲۵): رعایت فرایض و تقدّم و تأخّر آنها
۸۷	باب (۲۶): منزلت راعیان حقوق خدای تعالی
۸۹	باب (۲۷): منزلت گنهکارانِ مصرّ بر گناه
۹۲	باب (۲۸): آمادگی برای مرگ

فصل دوم: ریاء

۹۸	باب (۱): توصیف ریاء
۱۰۰	باب (۲): انگیزتن بر اخلاص در عمل
۱۰۲	باب (۳): ریاء چیست و دلیل آن چه بود!
۱۰۴	باب (۴): ریاء دو گونه بود
۱۰۷	باب (۵): انگیزه‌های ریاکاری
۱۰۹	باب (۶): ترس از نکوهش و احساس کهنتری

۱۱۳	باب (۷): ستیز با انگیزه‌های ریاکاری
۱۱۶	باب (۸): جلوه‌های ریا
۱۲۲	باب (۹): چگونه توان نفی ریا کرد
۱۲۴	باب (۱۰): شناخت نیروی اخلاص
۱۲۴	باب (۱۱): چگونه بنده از شیطان برحذر بود
۱۲۶	باب (۱۲): مراتب و اوقات ریا
۱۳۰	باب (۱۵): مراتب ریا
۱۳۴	باب (۱۶): پیامدهای ناگوار ریا!
۱۳۹	باب (۱۷): نشان نفسانی ریاکار
۱۴۰	باب (۱۸): آنچه سزد تا قلب بنده به آن ملزم بود
۱۴۲	باب (۱۹): شادمانی بنده...
۱۴۴	باب (۲۰): در نکوهش ریا
۱۴۵	باب (۲۱): بنده را کجا سزد یا نسزد
۱۴۸	باب (۲۲): قلمرو نیت از کجا تا به کجا بود
۱۴۹	باب (۲۳): نیت چه بود؟

فصل سوم: شناخت نفس و نفسانیات

۱۶۴	باب (۱): تقویت تقوا و...
۱۶۸	باب (۲): سزد که هم‌نشین بنده از او به بُود
۱۷۳	باب (۳): بنده را سزد که ترک هم‌نشین بد کند
۱۷۷	باب (۴): همواره از نفس برحذر باید بود
۱۸۰	باب (۵): رنگ‌ها و نیرنگ‌های نفس چه بود؟

فصل چهارم: خودپسندی

۱۸۴	باب (۱): خودپسندی چیست و در چه بُود؟
۱۸۷	باب (۲): خودپسندی به دین‌داری
۱۹۴	باب (۳): پرهیز از خودپسندی به طاعات

۱۹۹ باب (۴): خودپسندی به دنیویات و نفس چه بود

فصل پنجم: کبر

۲۰۸ باب (۱): تعریف کبر، شاخه‌ها و گونه‌های آن

۲۱۵ باب (۲): کبری که از خودپسندی خیزد، چه بود؟

۲۱۹ باب (۳): کبری که از ریا خیزد چه بود؟

۲۲۳ باب (۴): بنده چه کند که از بلای کبر پرهیزد؟

۲۲۸ باب (۵): تواضع کند بنده را رستگار

فصل ششم: غرور

۲۳۲ باب (۱): غرّه چه بود و از چه آید

فصل هفتم: حسد

۲۵۴ باب (۱): حسد چه بود؟

۲۵۹ باب (۲): پیامدهای حسد بر ریاست و...

فصل هشتم: آداب بندگی خداوند

۲۶۸ باب (۱): راه و رسم زندگی

۲۷۲ باب (۲): آنچه بنده باید بر خویش بیمناک باشد

پیش‌گفتار

در

معرفی مؤلف و کتاب

۱. حارث محاسبی کیست؟

۲. کتاب الرعایه چیست؟

ابوعبدالله حارث پسر آسدِ مُحاسِبی!

(۲۴۳ - ۱۶۵ هـ)

فقیه، مُحدِّث، مُتکَلِّم و عارفِ برجستهٔ اسلامی سدهٔ دوم و سوم هجری، نمایندهٔ نسلِ نخستِ مُتشرِّعانِ عارف یا عارفانِ مُتشرِّع که از بسترِ معنویتِ شریعت برآمدند، ابوعبدالله حارثِ بنِ آسدِ مُحاسِبی است!

۱- زندگی!

حارث محاسبی در سال ۱۶۵ هجری به روزگار خلافتِ هادی عباسی در بصره بزاد! در وجهِ تسمیه‌اش به حارثِ محاسبی گفته‌اند: حارث؛ از آن رو که کُنیهٔ پدرش آسد، ابو حارث بود و پدر، نامِ فرزند را حارث نهاد تا تأکیدی باشد بر کُنیهٔ پدر! و محاسبی؛ از این رو که حارث، همواره حسابگرِ نفس‌اش بود! او که عُمری بس دراز یافت با هفت خلیفهٔ عباسی: هادی، هارون، امین، مأمون، مُعْتَصِم، واثق و مُتوکلِ عباسی معاصر بود! حارث بسیار جوان بود که از بصره به بغداد کوچید! رُویش و پرورش حارث در روزگاری بود که آن را طلیعهٔ تمدنِ اسلامی نام نهاده‌اند! چرا که در این مقطع تاریخی بود که نهضت ترجمه قد آراست و میراث گرانبار آریایی ایران و هند و یونان را به تازی ترجمه می‌کرد و مکتب‌های فقهی، کلامی، فلسفی و عرفانی یکی پس از دیگری پدیدار می‌شدند و اشرافیت نوپای سیاسی اجتماعی اقتصادی در بغداد؛ دارالخلافةٔ عباسی جان گرفته بود و در برابر، پارسایی و عرفانِ به شدتِ مُتشرِّعِ اسلامی که پیامد استبداد و خفقانِ مُطلق

سیاسی و اشرافیت اقتصادی اجتماعی بود سر برآورده بود و آنچه را لهُو و لَعِب و رفاه و عیاشی و خوش‌باشی و بی‌خبری می‌نامید به زیر تازیانه نقد می‌کشید! حارث در چنین روزگاری پدید آمد!

برخی حارث محاسبی را از اصحاب شافعی پیشوای مذهب شافعی می‌دانند و برخی دیگر برآنند که او شافعی را ندید، لیک معاصر شافعی بود و پیرو مذهب او شد! سیره‌نویسان، حارث محاسبی را در فقه و کلام و عرفان، پیشوا دانسته‌اند و گفته‌اند که او بنیانگذار مکتب کلامی صفاتیّه است! لیک آنچه محاسبی را در تاریخ ادبیات اسلام مشهور و برجسته ساخته، آثار کلامی عرفانی اوست!

حارث محاسبی از یک سو به دلیل عقاید فقهی و کلامی‌اش و از دیگر سو به خاطر باورهای عرفانی‌اش، در پارسایی و تهذیبِ نَفَس، بسیار سخت‌گیر بود! همواره رنج و دردِ گرسنگی در چهره‌اش نمایان بود! او پدری بسیار ثروتمند داشت، لیک به دلیل اختلاف در عقاید کلامی با پدرش، اموالِ پدر را ناروا می‌دانست! از این رو از ارثِ پدر سهمی برنداشت!

جُنَید بغدادی که از شاگردان و مریدان محاسبی است گوید: «یک روز که رنج و درد گرسنگی را در چهره محاسبی آشکارا دیدم، او را به میهمانی فراخواندم و چون خود چیزی نداشتم، میهمانی را در سرای عمومیم برگزار کردم و سفره‌ای رنگین گستردم و خوراکی‌های گونه‌گون چیدم و حارث محاسبی را بر سر سفره نشاندم! او با درنگ، لُقْمه‌ای برداشت و در دهان گذاشت و جَوید لیک فرو نداد و درآورد و در دستمال نهاد و برون شد! من لب فرو بستم! لیک روز بعد، حضورش رسیدم و عِلّت را پرسیدم! فرمود: آری! رنج و درد گرسنگی بس فزون است لیک کوشیده‌ام به خوراکی دست یابم که خدای از آن خشنود بُود وگرنه نَفَس آن خوراک را نپذیرد! این بود که آن لُقْمه را برداشتم و جَویدم لیک نفسم نپذیرفت تا فرو دهم! ناچار آن را در دالانِ سرای‌تان فکندم و درآدم!»^۱

بدین سان محاسبی، نماینده و نمونه نسلِ نخستِ پارسایانِ مسلمان است که از بستر معنویتِ شریعت اسلامی برآمدند! در این باره جُنَید، شاگرد و مُرید محاسبی گوید:

۱. ن.ک: الرّعايه ۲۳. + الیافی ۱۸.

«ما عرفان را از قیل و قال‌ها نگرفتیم، از گرسنگی و رها کردن دنیا و بُریدن از خوشی‌ها و شیرینی‌های دُنیوی گرفتیم، چرا که عرفان معامله با خداست و بُریدن از دُنیاست و حارث محاسبی چنین فرمود: نَفْسَم را از دنیا گندم، شبام را بیدار ماندم و روزه را گرسنه و تشنه گذراندم تا به عرفان رسیدم!»^۱.

محاسبی فقرِ فقیران را برتر از ثروتِ توانگران، و فقیرِ صابر را برتر از ثروتمندِ شاکر می‌دانست!

محاسبی در تدریس و تبلیغ و تألیف و وعظ، اخلاص بسیار داشت! تا آنجا که اخلاص او، مخالفان فکری عقیدتی‌اش را به مجلسِ وَعْظ می‌کشاند! احمد حنبل پیشوای مذهب حنبلی از مخالفانِ سرسخت افکار و عقاید کلامی، عرفانی محاسبی بود، لیک از مریدان مجلسِ وَعْظ او شد و نهانی به مجلسِ وَعْظِ محاسبی می‌رفت و پنهان از چشم او و مریدانش، به وعظ محاسبی گوش می‌داد و می‌گریست و اعتراف می‌کرد که محاسبی در اخلاص بی‌مانند است!

محاسبی در رویکرد به سُنّت، به متون و معانی و تاثیر روحی روانی احادیث و روایات و اخبار توجه داشت! از این رو مَتَّهَم بود که به اَسْنَاد احادیث و روایات و اخبار بی‌توجه است! این واقعیت در آثار او پیداست، اما شگفتا که با این همه، گاه نشان می‌دهد که به ضعف سند نیز توجه داشته و متن را نقد کرده است!^۲

محاسبی با وجود پارسایی و اخلاص بسیار، مورد بی‌مهری روزگارش قرار داشت! به هنگام مرگ به یکی از مریدانش گفته بود: «بدان که گر آنچه را دوست دارم در لحظهٔ جان دادن ببینم، به شما لبخند خواهم زد و گر جز آن دیدم و نخندیدم، شما بر من بخندید!» لیک محاسبی لبخند زد و جان داد!

۲- عقاید!

محاسبی در روزگاری می‌زیست که هنگامهٔ پیدایش و گسترش مذاهب و مکاتب بود! مذاهب فقهی و روایی در وفاداری به شریعت، بر پایهٔ جزمیت و تعبد و تقلید پدیدار می‌شدند و مکاتب فلسفی، کلامی و عرفانی، بر پایهٔ عقلانیت به تبیین و توجیه عقلی

۱. ن. ک: الیافی ۱۳. ۲. ن. ک: ترجمهٔ الرّعايه. همین کتاب.

علمی عقاید دینی می‌پرداختند! محاسبی از فقیهان و متکلمان و عارفانی بود که عقل و علم را در تبیین عقاید و آرا و احکام دینی به کار می‌گرفت لیک علم و عقل شرعی را می‌پذیرفت! هرچند که این روش، مقبول عالمان و فقیهان و محدثان متمدن و معتبد و مقلد نبود! و کسانی چون احمد حنبل با عقاید کلامی - عرفانی محاسبی در ستیز بودند و به نقد عقاید وی می‌پرداختند! لیک محاسبی بر عقایدش استوار بود و در تبلیغ و گسترش آن باکی نداشت! با وجودی که محاسبی فردی سخت متمدن و معتبد و در عقایدش متصلب و در نقد عقاید مخالفان می‌کوشید، ولی به دلیل خوی عرفانی غالب بر او، پیامش همواره این بود که: «بنده را سزد تا همواره خوش‌خوی، بردبار، خوش سخن، بخشنده، با گذشت و بی‌خشم بود!».

تفسیر محاسبی از عقل چنین است: «هر پدیده‌ای را گوهری بود، گوهر انسان، عقل بود و گوهر عقل، صبر بود!».

او در تفسیر علم و عمل گوید: «عمل با حرکات دل‌ها در مطالعه غیب، برتر از عمل با حرکات اندام بود!» و به تعبیر هجویری در کشف المحجوب: «آن کس که به حرکات دل اندر محل غیب، عالم بود بهتر از آن که به حرکات جوارح عامل بود!» یعنی «علم، محل کمال است و جهد، محل طلب، و علم اندر پیشگاه بهتر از آن که جهد بر درگاه بود! که مرد را علم به درجه کمال رساند و جهد از درگاه اندر نگذرد!»^۱.

محاسبی در تعریف عقل گوید: «عقل، غریزه یا کششی بود که درک علوم به آن بود نه از آن!» این سخن محاسبی، بعدها مورد توجه غزالی توسی قرار گرفت و در تأیید آن گفت: «عقل، صفت بود که هرگاه ثبات یابد، رسیدن به علوم نظری و مقدمات آنها حاصل آید!». این کلام غزالی در نقد ابوالحسن اشعری نیز هست که می‌گفت: «عقل، علم بود!» و ابوبکر باقلانی که می‌گفت: «عقل، از علم بود نه خود علم».

غزالی در شرح سخن محاسبی گوید: «با عقل نتوان به معرفت خدای متعال رسید! محاسبی می‌گفت: عقل به تنهایی به معرفت ذات باری دست نیابد! عقل، غریزه بود و منظورش از غریزه، آن چیزی بود که به درک علوم و معرفت ذات باری انجامد!»^۲.

۱. ن.ک: کشف المحجوب ۵۳ - ۵۲.

۲. ن.ک: الیافی ۲۴، ۲۵. + شهرستانی / الملل ۲ / ۱۲۱ - ۱۲۵.

محاسبی، عقل را نور غریزه می‌دانست که با تقوا و تقدس و تهذیبِ نفس، قوی شود تا در پرتو آن نور، بتوان به معرفتِ ذاتِ باری دست یافت!

محاسبی را در کلام، دیدگاه ویژه‌ای است! متکلمانِ مُتَشَرِّع و مُتَعَبِّدِ پیش از محاسبی و معاصرانِ او، برای ذاتِ باری، صفاتِ اَزَلِیَّه و جَبْرِیَّه قایل بودند و میان صفاتِ ذات و صفاتِ فعلِ فرقی نمی‌گذاشتند! این متکلمان به صفاتیِ معروف بودند! در برابرشان معتزلیان قرار داشتند که اصولاً به نفی صفات از ذاتِ باری می‌پرداختند و ایشان را مُعْطَلَه می‌گفتند! متکلمانِ صفاتیِ دو دسته شدند: گروهی قایل به ظاهر معنای الفاظِ صفات شدند، از این رو برای ذاتِ باری، دست و پا و چشم اندام می‌دانستند و قایل به رُؤیتِ ذاتِ باری در آخرت بودند! گروهی دیگر قایل به تأویلِ الفاظِ صفات شدند و می‌گفتند باید الفاظِ صفات را تأویل و تفسیر کرد! محاسبی از کسانی بود که نه با تأویل سرسستیز داشت و نه با تشبیه ناسازگار بود و در نقد کلامِ معتزله هم می‌کوشید! محاسبی درباره رُؤیتِ ذاتِ باری معتقد بود که نیازی به تأویل نیست! چرا که روا بُود تا مؤمنان در بهشت، ذاتِ باری را با چشم سر ببینند بی آن که اشکالات و انتقادات معتزله پیش آید، مبنی بر این که هر پدیده‌ای دیدنی باید جهت و جا داشته باشد و ذاتِ باری بی جهت و جا بُود! محاسبی معتقد بود که رُؤیتِ ذاتِ باری توسط مؤمنان در بهشت، خواست و اراده باری تعالی است که در آن، شرایط و قانونمندی‌های حاکم بر رُؤیتِ اشیاء وجود ندارد! محاسبی در این باره، کتاب معروف اَلتَّوَهُّم را نوشت و در آن چگونگی رُؤیتِ ذاتِ باری تعالی را در بهشت توضیح داد!

سخنان حکیمانه و عارفانه محاسبی، مورد توجه مشایخ و مؤلفانِ عرفانِ اسلامی قرار گرفته است؛ ابونصر عبدالله بن علی سراج توسی در جاجای کتاب شریف اَللُّمَع فی التَّصَوُّف به کلماتِ قصار محاسبی استناد جسته^۱ و هُجْویری در کشف‌المحجوب از این سخنان حکیمانه یاد کرده است^۲!

۱. ن.ک: اللمع (چاپ نیکلسون. لیدن ۱۹۱۴ میلادی) ۴۵، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۶۰.

۲. ن.ک: کشف‌المحجوب ۵۲ - ۵۳.

۳- آثار!

محققان، تألیفات محاسبی را بیش از یکصد اثر دانسته‌اند! آثار شناخته و چاپ شده محاسبی عبارتند از:

- ۱- بَدْءُ مَنْ أَنَابَ إِلَى اللَّهِ (چاپ خاورشناس آلمانی هلموت ریتز. ۱۹۳۵م).
- ۲- الرِّعَايَةُ لِحُقُوقِ اللَّهِ (چاپ خاورشناس انگلیسی مارگارت اسمیت. ۱۹۴۰م)
- ۳- كِتَابُ التَّوَهُّمِ (چاپ خاورشناس انگلیسی آرتور آربری. ۱۹۳۷م)^۱
- ۴- رِسَالَةُ الْمُسْتَرَشِدِينَ (چاپ عبدالفتاح ابوَعَدَّه. ۱۹۶۴م)^۲
- ۵- أَلْوَصَايَا وَ النَّصَائِحِ الدِّينِيَّةِ (چاپ احمد عطاء، قاهره. ۱۹۶۴م).
- ۶- أَلْعَقْلُ وَ فَهْمُ الْقُرْآنِ (چاپ حسین توقلی. ۱۹۷۸م)
- ۷- أَلْمَسَائِلُ فِي أَعْمَالِ الْقُلُوبِ وَ الْجَوَارِحِ وَ أَلْعَقْلِ (چاپ احمد عطا. قاهره. ۱۹۶۹م).

آثار به دست نیامده:

- ۸- أَلدِّمَاءُ (ن.ک: خطیب بغدادی /تاریخ بغداد)
- ۹- الرِّضَاءُ (ن.ک: مقدمه کتاب الرعایة)
- ۱۰- اخلاق الحکیم (ن.ک: همان).
- ۱۱- رِسَالَةُ الْمَكَاسِبِ وَ الْوَرَعِ وَ الشُّبُهَاتِ!
- ۱۲- رِسَالَةُ الْعِظْمَةِ!
- ۱۳- أَلْمَسَائِلُ فِي الرِّهْدِ!
- ۱۴- كِتَابُ التَّفْكِيرِ وَ الْأَعْتَابِ!

۱. ترجمه فرانسه التَّوَهُّمِ توسط خاورشناس آندره رومان، چاپ ۱۹۷۸ پاریس، با این نشانی‌ها:
Al.Muhasibi / une vision humaine des Fins dernieres: le kitub Al. Tawahhum. par: Andre Roman, 453. pages. 1972. paris.

ترجمه فرانسه براساس متن عربی چاپ مرحوم آرتور آربری صورت گرفته است!
۲. چاپ ششم ۱۹۸۵ میلادی. قاهره. در ۲۲۰ صفحه.

۱۵- رسالة المُراقبة!

۱۶- فَضْلُ فِي الْمَحَبَّةِ (ن.ك: ابونعیم / حلیة الاولیاء)

۱۷- الْقَصْدُ وَالرَّجُوعُ إِلَى اللَّهِ!

۴- محاسبی‌شناسی!

سیره‌نویسانِ مسلمانی که زندگی و عقاید و آراء محاسبی را نوشته‌اند عبارتند از:

۱- ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰هـ) حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ وَ طَبَقَاتُ الْأَصْفِيَاءِ ۱۰/ ۷۳- ۸۴.

۲- خطیب بغدادی (م ۴۶۳هـ) تاریخ بغداد ۸ / ۲۱۴- ۲۱۵.

۳- عبدالکریم بن هوازن قُشَيْرِي (م ۴۶۵هـ) الرَّسَالَةُ ۱۲.

۴- عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸هـ) / الْمَلَلُ وَالتَّجَلُّ ۲ / ۱۲۵- ۱۲۸.

۵- هُجْوَيْرِي (م ۶۶۴هـ) كَشْفُ الْمَحْجُوبِ ۵۲- ۵۳.

۶- عبدالوهاب سُبْكِی (م ۷۷۱هـ) طَبَقَاتُ الشَّافِعِيَّةِ ۲ / ۳۹- ۴۰.

۷- عبدالحلیم محمود، شرح حال و عقاید محاسبی را به فرانسه نوشته که در سال

۱۹۴۰ میلادی در پاریس چاپ شده است!^۱

زندگی، عقاید و آثار کلامی عرفانی محاسبی مورد توجه خاورشناسان غربی قرار

گرفته و درباره زندگی، عقاید و آثار او، رساله و کتاب نوشته‌اند!^۲

※

1. Abd. Al.Halim Mahmud/ Al. Mohasibi; Un mystique musulman religieux et moraliste. Geathner. Paris. 1940. 262 Pages.

چاپ جدید این اثر توسط دانشگاه میشگان در سال ۲۰۰۶ میلادی صورت گرفته است!

۲. شرح حال و عقاید محاسبی به انگلیسی، توسط خاورشناس مارگارت اسمیت:

Margaret Smith / An early mystic of Baghdad; a study of the life and teaching of Harith. bin. Asad. Al. Mohasibi. 1977. london. 311 pages.

شرح حال و عقاید محاسبی به آلمانی توسط خاورشناس یوسف فان اس:

J.van. Ess / Des Gedenkonwelt des Harith. Al. Mohasibi, Anhand von übersetzungen aus seinen schriften dargestellt und erläutert. 1961. 243 Seiten.

۵- کتاب الرعاية لحقوق الله!

این کتاب یکی از آثار شناخته شده محاسبی است که نسخه خطی آن، نخستین بار توسط خاورشناس انگلیسی مرحوم بانو مارگارت اسمیت در سال ۱۹۴۰ میلادی به همت مؤسسه اوقاف گیب در لندن به چاپ رسید.^۲ سپس عبدالقادر احمد عطاء، محقق مصری، با دستیابی بر دو نسخه خطی، گویا به تحقیق و تصحیح نسخه چاپی مارگارت اسمیت پرداخته است! که بر تحقیق و تصحیح این محقق مصری انتقادات بسیاری وارد است به ویژه در ویرایش و نگارش، نشانه‌های نگارشی، تقطیع جملات، اغلاط املائی و انشایی فراوان و...

کتاب الرعاية مجموعه‌ای است از نه رساله یا مقاله، شامل: الرعاية لحقوق الله، الریاء، معرفة النفس، التنبیه، العجب، الکبر، الغر و تأدیب المرید، که به روش معمول و مرسوم در ادبیات کهن و تاریخی اسلام به گونه پرسش و پاسخ تألیف شده است! لیک بی‌گمان و به یقین این مجموعه مقالات، تألیف نیست بلکه مباحثات شفاهی محاسبی است که این‌گونه آشفته و پریشان، دچار تکرارهای مکرر است! چرا که آثار تألیفی محاسبی به ویژه کتاب التوهم نشان می‌دهد که محاسبی به راستی یک ادیب بوده است! نثر حیرت‌انگیز کتاب التوهم که گویی اقتباسی است هنرمندانه از خطبه‌های امام علی(ع)، بسیار بلیغ و باشکوه می‌نماید! در حالی که نثر کتاب الرعاية دارای اغلاط فاحش انشایی است و به روشنی پیداست که تألیف نیست بلکه مباحثات شفاهی بوده که توسط شاگردان یا مریدان نوشته شده است! چرا که محاسبی را عادت براین بود تا «مریدان و شاگردان را به صحرا برد و در خلوت دشت‌ها افاضه فرماید»^۳ و مریدان هرچه می‌شنیدند می‌نوشتند! مقالات کتاب الرعاية دقیقاً پیامد چنین رویدادی است و به

۱. در شرح حال محاسبی علاوه بر منابع یاد شده در متن، و مقدمه کتاب الرعاية، از مقاله عالمانه دکتر عبدالکریم الیافی بهره جستهم. مجله التراث العربی. العدد ۴۱. السنة ۱۱. اکتبر ۱۹۹۰ میلادی. دمشق.

2. Al. Mohasibi; Al. Reayah. by: Margaret Smith (E.J.W. Gibb memorial. New series XV. 1940. london) 311 pages.

۳. ن.ک: الیافی ۴۲.

همین دلیل، تکرارِ حیرت‌انگیزِ مطالب، در این مقالات قابلِ درک است! چرا که یک موضوع در یک باب یا فصل، با اندک اختلافی در واژگان، چند بار تکرار شده و این نشان می‌دهد که این مقالات، مباحثات شفاهی محاسبی بوده است!

محاسبی در این مقالات به طرح موضوعات اخلاقی، اعتقادی و تربیتی پرداخته که در مجموع نوعی روان‌شناسی یا انسان‌شناسی آیینی به شمار می‌رود!

محاسبی در این مقالات، از قرآن، سنت، فقه، تاریخ، کلام و عرفان بهره گرفته و به پرسش‌ها، پاسخ داده است!

در گزارش پارسی این اثر، به مباحث اخلاقی عرفانی مورد توافق شیعه و سنی توجه شده و از موارد فقهی، کلامی، تاریخی، روایی مورد اختلاف، و نیز از برگردان موارد تکراری، صرف‌نظر گردیده است!

گزارش پارسی این اثر، به خواسته و خواهش مدیریت محترم نشر جامی، آقای حسین دهقان صورت گرفته است!

محمودرضا افتخارزاده

تهران

۲۷ فروردین ماه ۱۳۸۹ خورشیدی

۱

رعایت حقوق خدای متعال!

شرط تحقق رهایی و آزادی و آزادگی انسان!

به نام خدای بخشاینده مهربان

خدایا! چنان کن تو آغاز و انجامِ کار که آسان بگیر و مسازِ سخت، کار!
حَمْد، تنها خدای را سزد که ولیِّ حَمْد بُود! و دعا و درود بر پیام‌آورش مُحَمَّد
[و خاندانش] باد!

حدیث^۱ کرد مرا شیخ ابو عبدالله مُحَمَّد، پسر ابونعم، بگفت: از احادیثِ مکتوبِ شیخ و فقیه زاهد؛ ابو مُحَمَّد هَيَّاج پسر عُبَید پسر حسینِ شافعی، خطیبِ در مسجد الحرام، روبروی کعبه، کنار مقام ابراهیم، خواندم^۲ و بگفتم: شیخ ابوفَرْج عُبَیدالله پسر مُحَمَّد تمیمی تو را خیر^۳ داده است! وی به این خیر اقرار کرد و بگفت: خبر داد مرا عبدالله پسر بکر پسر مُحَمَّد طَبْرانی، بگفت: خبر داد مرا ابوبکر احمد، پسر مُحَمَّدِ بَغْدادی، در مسجد الحرام، و این خبر را بر من بخواند، گفت: خبر داد ما را ابو عبدالله احمد پسر عبدالله، پسر مَیْمُونِ خَوَاصِّ، در بَغْداد، بگفت: از ابو عبدالله حارث پسر اسدِ محاسبی شنیدم که بگفت:

۱. حَدَّثَنِي (= حدیث کرد مرا) در علم الحدیث به معنای این است که راوی، دارای اجازه‌نامه‌ی روایی می‌باشد.
۲. قَرَأْتُ عَنْ (= از احادیث مکتوب خواندم) در علم الحدیث به معنای این است که راوی، احادیث مکتوب را بر شیخ حدیث خوانده و دارای اجازه‌نامه‌ی روایی است و حدیث از اعتبار بسیار بالایی برخوردار است!
۳. أَخْبَرَنِي (= خبر داد مرا) یکی از واژگان یا اصطلاحات ویژه‌ی نقل احادیث و اخبار است و به معنای این است که راوی دارای اجازه‌نامه‌ی روایی است!

هان که پیش از هر گفتاری، و پیشاپیش هر خواسته و سئوالی، حمدِ خدای را سزد! که هر کاری بی یاد و نام و حمدِ او، ناتمام یا که بی فرجام بُود! که این سخن از پیامبر مصطفی(ص) روایت شده است!

پس حمد، آن خدایی را سزد که اسم‌اش اَوَّل است و آخر، و علُّوش همواره قدیم است و اَزَل! و این وَصَف را جز او نشاید، و غیر او را سزاوار نباشد! چرا که هموست همواره یگانه؛ به آفرینش اَشیاء آغازید، و پدیده از پی پدیده، آفرید، و آن گونه که خواست اندازه زد و قواره بُرید! در مُلک؛ او را اَنبازی نَبُود، اَشیاء، همه، او را عَبد^۱ و مَمْلُوک بُوند! پس با نعمت و کَرَم و جُودش آغازیم، که او را آن سان که سزد، حمد بُود! و تنها از او رَه جُوییم، و از او یاری گیریم، و بر او تَوَكَّل کنیم! و خدای بر پیامبرش محمّد و بر خاندانش درود و دعا دهد!

✱

هان که من هر آنچه را پرسیدی دریافتمی، لیک بس دوست همی دارم که پیش از پاسخ به پرسش‌هایت، تو را به حُسنِ اِستماع برانگیزم، تا آنچه را خدای تو را به آن فراخوانده، درست دریابی! پس به پاسخ‌هایم خوب گوش کن و آنها را درست بشنو! بسا که خدای تو را به فهم پاسخ‌هایم توفیق دهد!

هان آنچه می‌خواهم تو را پاسخ گویم؛ رعایتِ حُقوقِ خدای متعال و عمل به آنها بُود، که خدای در کتابش قرآن، ما را فرموده: هر که آن سان که خدای خواهد و پسندد بشنود، وی را در آنچه شنود، پند و اندرز بُود! و آنکه که خدای برای هر یک از بندگانش چیزی را خواهد و نامزد کند، آن بنده به آن رسد! که خدای فرموده: «هان که در آن پند و اندرز بُود، برای هر که وی را قلبی بُود»^۲. در تفسیر این آیه گفته‌اند: «یعنی او را عقلی بُود!» یا که: «گوش فرا دهد، آنی که حضور داشته باشد»

۱. واژهٔ عبد، ویژهٔ انسان نباشد، بل هر آنچه را خدای آفریده شامل شود. بنابراین ماسوای الله مانند فرشتگان، حیوانات، نباتات، جمادات و همهٔ اشیاء نیز مخلوق و عبد و مملوک خدای هستند. پس عبد صفت است نه اسم که شامل مخلوقات خداوند اعم از انسان و... می‌شود.
۲. ن. ک: قرآن / ق ۳۶.

مجاهد^۱ گوید: «یعنی حضور قلب داشته باشد بی آن که حدیثِ نَفْسِ کند، در آن صورت غایب نبود!». پس هر که به کتاب خدا یا به حکمش یا به علمی یا به موعظه‌ای سراپا هوش و گوش فرا دهد، بی آن که حدیثِ نَفْسِ کند، جز آنچه می‌شنود، در این صورت، قلبش را در آنچه می‌شنود حاضر کرده و نشان داده که تنها وَجْهُ اللَّهِ را می‌خواهد، پس او را در این استماع، پند و اندرز بُود! چرا که خدای این را فرموده و مومنان را به آن وصف و امر کرده: «آنان که سخن را شنوند و نکوترین‌اش را بپویند، همانانند که خدای هدایت‌شان فرموده و هم ایشانند خردمندان!»^۲، و فرموده: «وآنکه که قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش بَوید»^۳ گرچه در نماز یا که در خطاب باشید، که این ادبی از آداب هر مُستمعِ خبری بُود! خدای جنیان مؤمن را نیز به نکو گوش دادن توصیف فرموده، آنک که رسول در نَحْلَه یا که در عُكَاظِ قرآن می‌خواند، خدای فرمود: «چون جنیان حضور قرآن رسیدند به یکدیگر گفتند: خموش بَوید»^۴ پس خدای امر به ترکِ کلام و استماعِ قرآن با حضورِ عقل فرموده تا بندگانش توفیق فهم قرآن را بیابند! و نیز مخالفان این فرمان را نکوهیده و فرموده: «مشرکان گویند ما به آنچه مؤمنان گوش فرا می‌دهند داناتریم، آنک که به تو ای پیامبر گوش فرا می‌دهند و آنکه که نَجْوِی می‌کنند!»^۵ و خموشِ سراپا گوش در حضور قرآن را ستوده تا با حضور عقل، کلام خدای را از رسول شنود! و بندگان را به این مهم امر فرموده تا ایشان را ادبی از آدابِ اِسْتِمَاعِ حَسَنُ بُود که با آن به فهم قرآن نایل آیند!

از وَهَبِ پسر مَنبَه^۶ روایت است که گفت: «آدابِ استماع، این‌ها بُود: سُکونِ جوارح، فُرو بستنِ چشم، گوش دادن، حضورِ عقل و عَزْمِ بر عمل». و استماعِ حَسَنُ،

۱. مجاهد پسر جَبْر، قاری قرآن، مفسر، حافظ قرآن و حدیث، راوی احادیث، از قتاده و حکم پسر عَثْبِیَه و عمرو پسر دینار و دیگران روایت کند. ن. ک: ذهبی / تذکره الحفاظ ۱ / ۹۲ / ۸۳.

۲. قرآن / زمر ۱۸. ۳. قرآن / اعراف ۲۰۴. ۴. قرآن / احقاف ۲۹. ۵. قرآن / اِسراء ۴۷.

۶. وَهَبِ پسر مَنبَه پسر کامل یمانی، معروف به ابوعبدالله اَبْنَاوِی (۳۴ - ۱۱۴ هـ) راوی احادیث. ن. ک: ذهبی / تذکره الحفاظ ۱ / ۱۰۰ + تقریب التهذیب ۲ / ۳۳۹ + میزان الاعتدال ۴ / ۳۵۲.

همین بود، آن سان که خدای دوست دارد تا عبَد، جوارح اش را از کار باز دارد و به چیزی مشغول ندارد که قلبش از آنچه به آن گوش می دهد، باز ماند، و چشم فرو بندد تا مبادا قلبش به آنچه بیند، گرفتار شود، و عقلش را حاضر کند، و جز آنچه به آن گوش می دهد، حدیثِ نَفْسِ ننماید، و عَزْم بر فهم کند و به آنچه می فهمد عمل کند، چرا که نخستین ادبی که خدای به مؤمنان آموخت این بود که اراده و عَزْم را بر طَلَبِ فهم، مُقَدِّم دارند، آنگاه با حضورِ عُقُولِ شان گوش فرا دهند و نیتِ شان این باشد که بفهمند و بر طبقِ فهمِ شان عمل کنند!

یکی از حکیمان گوید: «خوب گوش دادن را بیاموز، آن سان که خوب سخن گفتن را می آموزی! هان که از آداب خوب گوش دادن؛ فرصت دادن به گوینده است تا سخن اش را به خوبی و درستی ادا کند، و کم تر به جواب توجه و تمرکز داشتن، و روی روی گوینده نشستن، و به گوینده چشم دوختن بود، تا آنچه می گوید دریابید و بر طبق آنچه دریافتید عمل کنید!».

غلابی ما را حدیث کرد و گفت: «از سُفیان پسر عُیَیْنَه شنیدم که می گفت: «آغازِ دانش؛ خوب گوش دادن بود، آنگه فهمیدن و سپس حِفْظِ آن، آنگه عمل به آن و سرانجام نَشْرِ آن بود!»

یکی از حکیمان در توصیفِ نکو گوش دادن و درست فهمیدن و عمل کردن، مثالی زده و گفته است: «بذرپاشی دست در انبان کند و مُشت از بذر پُر نماید و برآورد، لیک چند دانه ای از آن بر راه ریزد و پرنده ای آید و آن دانه ها را رباید! یا که: دانه ای از آن بر صَخْره ای اُفتد که بر آن اندکی خاک و رُطوبتی بود و آن دانه روید تا که ریشه به سنگ رساند و راهی برای رشد نیابد و خشک گردد! یا که: دانه ای در زمینی شایسته اُفتد که در آن خار می روید و آن دانه هم روید و رشد کند و خارها آن را در خود پیچند و تباه سازند و با آن درآمیزند! یا که: دانه ای بر زمین شایسته ای اُفتد که از آفات یاد شده مصون است و آن دانه روید و رشد کند و به بار نشیند! آن بذرپاش، حکیم بود، و آن بذر یا دانه، سخنِ دُرستی بود که حکیم بر زبان رانده، و آن دانه ای که بر راه فتاده و آن را پرنده ای ربوده، فردی بود که ناخواسته سخنِ حکیم

را شنیده و شیطان آن سخن را از قلبش ربوده و بدین سان آن فرد، سخن را فراموش کرده است! و آن دانه‌ای که بر صخره فتاده، فردی بُود که سخن حکیم را شنیده و پسندیده و به قلبی سپرده که آن را عزم بر عمل نبوده و آن سخن در قلب او تباه شده! و آن دانه‌ای که در زمین خاردار فتاده، فردی بُود که سخن حکیم را شنیده و خواسته به آن عمل کند، لیک به هنگام عمل، شهواتِ نَفْس، راه بر او بسته و او را تباه ساخته و به ترکِ عمل واداشته‌اند! و آن دانه‌ای که بر زمین شایسته‌ عاری از آفات فتاده، فردی بُود که به سخن حکیم خوب گوش فرا داده و آن را فهمیده و به کار برده و از شهواتِ نفس دوری گزیده است!

ابوعبدالله حارث محاسبی گوید: هان که آنچه را خدای خواهد، همی بر جای ماند تا بنده را به آن ره نماید و عبادش را به آن پرورد! که خدای بنده را به نکو گوش دادن و خموشی به هنگام شنیدن و نیتِ بر طاعت و پایداری در عمل و دوری از شهواتِ نَفْس مُلزم فرموده است!

پس به پاسخ‌هایم، نکو گوش فراده، که هرگاه نکو گوش فرا دهی، خدای تو را سود رساند، چرا که گر بنده، آن سان که خدای خواهد، گوش فرا دهد، خدای آن سان که دوست دارد وی را فهماند! که خدای به آنچه شنوندگان شنوند دانا و بر خواسته‌ها و همت‌های شان آگاه و ناظر بر جوارح شان بُود! مگر نشنیده‌ای که خداوند در قرآن، کسانی را که نمی‌خواهند گوش دهند و بفهمند، سخت می‌نکوهد!^۱

بدان که خداوند آگاه به توست و خواسته‌هایت را می‌داند، پس آنک که به آنچه برایت نگاشته‌ام می‌نگری، قلبت را به این پاسخ‌ها و خواسته‌های خدای مُلزم کن! و نیز به نکو شنیدن پاسخ‌هایم مُلزم باش تا در عمل به آن، لطفِ خدای تو را شامل شود! **إِنْ شَاءَ اللَّهُ!**

باب

۱

رعایتِ حقوقِ خداوند و عمل به آن

حارثِ محاسبی (ره) گوید: هان که از رعایتِ حقوقِ خدای متعال و عملِ به آن پرسیده‌ای! حقا که از موضوعی بس مهم پرسیده‌ای که عموم مردم روزگارت آن را تباه ساخته‌اند! موضوعی که خدای متعال، انبیاء و اولیاء‌اش را مُتَوَلَّی این امر مهم فرموده، چرا که آنان رعایتِ عهدِ خدای کنند و حافظِ وصیتِ او باشند!

در این باره حدیثی است که امام باقر(ع)؛ محمّد پسر علی پسر حسین پسر [علی پسر ابوطالب و] فاطمه دختر پیامبر(ص)، از رسول خدا(ص) نقل کرده [و آن حضرت از جبریل و جبریل از حضرت باری تعالی] که فرموده: «مرحبا به بندگان و زایران و نیکانِ خلقم؛ همانان که عهدم را رعایت کنند و وصیتم را پاس دارند و در غیب، از من بیمناک باشند»^۱. چرا که ایشان آنچه را خدای از آنان خواسته رعایت کرده‌اند و آنچه را به ایشان سپرده پاس داشته‌اند! پس هر آنچه را که خدای به عمل آن امر فرموده، به رعایت آن امر کرده، آن سان که پیامبر(ص) فرمود:

۱. ن.ک: مجمع الزوائد ۱۰ / ۴۲۲.

«همه شما پاس‌دار عهود و وصایای الهی هستید و همه شما مسئول آنچه پاس داشته‌اید بویید!»^۱.

پس بندگان را سزد که به آنچه خدای متعال بر ایشان واجب فرموده به پا خیزند و آن را رعایت کنند. امام پاس‌دار حقوق مردم بود، بر او واجب است که رعایت حقوق و امور مردم را بکند. خواص و عوام نیز مسئول رعایت حقوق خدا و خلق‌اند! پس آنچه را خدای متعال بر بندگان واجب فرموده، حقا که به حفظ آن حقوق و عمل به آن فرمان داده است و آن رعایت و عمل به حقی است که بر بندگان واجب فرموده است!

خدای متعال گروهی از بنی اسرائیل را که بدعت زُهَبَانِیت نهادند، نکوهیده است! چرا که بدعتی پدید آوردند که خدای به آن نفرموده، از این رو رعایت حقوق خداوند را نکردند. خدای فرمود: «زُهَبَانِیتی را که بر ایشان مُقَرَّر نفرموده بودیم، بدعت نهادند!»^۲. خدای متعال ایشان را به خاطر ترک رعایت چیزی که نفرموده و برایشان واجب نکرده بود نکوهیده است! پس چگونه بود حال کسی که حقوق واجب خداوند را تباه کند! حقوقی که در تباهی آن، خشم و کيفرش را واجب فرموده! حقوقی که عمل به آن را کلید خیر دنیا و آخرت قرار داده، و آن تقوا است! و برای اهل تقوا، جنت را آماده ساخته و امان در آخرت را قرار داده! و تنها ایشان را وعده قبول اعمال داده! و تنها ایشان را اولیاء خویش نامیده! و تنها از ایشان بیم و اندوه روز رستخیز و هَوُل و هراس مَحْشَر که خلائق را فراگیرد، برداشته! و تنها برای ایشان یاری در دنیا و کمک بر طاعت‌اش را روا داشته! و تنها برای ایشان راه برون رفت از هر تنگنایی را که بندگان دچار آنند، قرار داده! و تنها برای ایشان رسیدن روزی را از جایی که فکرش را نمی‌کنند مُقَرَّر فرموده! چرا که فرموده: «و هر که تقوای خدای ورزد، برایش راه برون رفت نهد و او را از

۱. ن. ک: بخاری / صحیح: کتاب الجمعة، باب ۱۱ + کتاب الجنائز، باب ۳۲ + احکام: باب ۱ + مسلم / صحیح: کتاب الاماره، باب ۲۰ + ابوداود / سنن: کتاب الاماره، باب ۱ و ۱۳ + ترمذی / سنن: کتاب الجهاد، باب ۳۷ + احمد حنبل / المسند ۲ / ۵، ۵۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۱.

۲. قرآن / حدید ۲۷.

آنجا که نداند روزی دهد»^۱ و فرموده: «بهشتی که گستره‌اش آسمان‌ها و زمین بود، برای پرهیزکاران آماده شده است!»^۲ آیا به راستی در این بهشت، جایی برای ناپرهیزکار می‌توان یافت؟!

*

۱. قرآن / طلاق ۳.
۲. قرآن / آل عمران ۱۳۳.